



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نگرشی کوتاه بر زندگانی



علی محمد علی دخیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگرشی کوتاه بر زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

نویسنده:

علی محمد علی دخیل

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نگرشی کوتاه بر زندگی حضرت زهرا (س)
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه مؤلف
۹	ولایت تکوینی
۹	ولایت تشریحی
۱۰	ولایت تکوینی انبیاء و صالحین
۱۲	ادله ای که بر ولایت معصومین دلالت می کند
۱۳	علت غائی جهان هستی
۱۴	علت حدوث و بقاء جهان هستی
۱۶	حق ایجاد و فسخ
۱۶	برخی از معانی (تفویض)
۱۹	فضیلت فاطمه زهرا بر انبیاء
۱۹	اشاره
۲۱	نام حضرت زهرا بر عرش الهی و درب بهشت
۲۳	آفرینش نور ایشان قبل از حضرت آدم
۲۳	حکایت کشتی حضرت نوح
۲۳	آموختن نام مقدس آنان به پیامبران
۲۳	مطالبی که در باره منزلت ایشان در روز قیامت است
۲۴	آنچه بر افضل بودن ایشان بر ائمه هدی دلالت دارد
۲۴	درس هایی از سیره حضرت فاطمه زهرا
۲۸	برتری مقام معصومین ذاتی است
۲۹	الگوی پذیری از پیامبر
۲۹	شش موقعیت برای پیامبر

۳۲ مرگ و زندگی معصومین یکسان است
۳۴ وسعت علم و قدرت ایشان
۳۶ علم غیب ائمه و رفتار عملی آنان
۳۸ اختیارات و استفاده از آنها
۳۸ پاورقی
۵۳ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: دخیل علی محمد علی - ۱۹۳۶ عنوان و نام پدیدآور: نگرشی کوتاه بر زندگی حضرت فاطمه زهرا(س) / علی محمد علی دخیل ترجمه محمدعلی امینی مشخصات نشر: تهران بنیاد بعثت واحد تحقیقات اسلامی ۱۳۶۶. مشخصات ظاهری: ص ۱۵۱ شابک: بها: ۳۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: حضرت فاطمه زهرا(س) موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۱۳؟ قبل از هجرت - ق ۱۱ شناسه افزوده: امینی محمدعلی مترجم رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/د۴ن ۸ ۱۳۶۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۶۷-۵۵۲

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، سَيِّمًا الْمُحَمَّدِيَّةَ النَّقِيَّةَ، الصَّيِّدِيَّةَ الْكُبْرَى، فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

مقام بزرگ بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا (س) بالاتر از آن است که شخص عاجزی چون من بتواند مطلب شایسته ای در باره آن بگوید.

او قطب دایره عالم امکان و اعصار و قرون گذشته گرد معرفتش چرخیده است [۱] که گفته خداوند: (هُم فَاطِمَةٌ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا) [۲] گویای این حقیقت است.

احاطه بر عظمت و منزلت او برای احدی از ممکنات میسر نیست، مگر برای پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع).

چگونه محدود بر نا محدود احاطه پیدا می کند؟!

و چگونه قطره آب می تواند وسعت اقیانوس را داشته باشد؟!

و همانگونه که عقول محدود ما احاطه علمی و ادراکی بر خدای بزرگ ندارد و درک کنه

ذات او بر کسی ممکن نیست [۳].

البته بدون شک اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم السلام) مانند خدای تبارک و تعالی در آن وسعت و عدم تناهی نمی باشند جز اینکه بدون تردید از همه ممکنات سعه وجودیشان بیشتر است، بطوری که دیگران در مقابل ایشان به منزله قطره ای در برابر دریای پهناورند. و پیامبر خدا (ص) می فرماید: (سَمِيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا) [۴].

و در حقیقت حضرت زهرا (س) از کلیه پیامبران تماما به جز خاتم الانبیاء (ص) بالاتر است چنانچه أدله فراوانی گواه این مطلب است و در بحث های آینده خواهد آمد.

از روایات دیگری چنین ظاهر میشود (زمانی که خدای متعال حضرت زهرا (س) را آفرید در بین موجودات شبیه و مانند و همچنین کفوی برای آن حضرت وجود نداشت. در آن موقع خدای قادر متعال امیرالمؤمنین علی (ع) را آفرید) که در این زمینه روایات متعددی وارد شده است [۵]:

آن حضرت بر تمام فرزندان پاک و معصومش حجت است و چگونه با وجود روایات و دلائل بی شماری که وجود دارد آن حضرت از انبیاء برتر نباشد [۶].

در این باره حضرت عسکری (ع) می فرماید: (وَهِيَ حُجَّةٌ عَلَيْنَا)، (و ایشان بر همه ما حجت است) [۷].

باز امام زمان حضرت ولی عصر (عج) می فرمایند: (وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) [۸].

(و در دخت رسول خدا برای من (که بر خلائق حجتم) الگوی نیکویی است).

و امام حسین (ع) در این باره می فرماید: (أُمِّي خَيْرٌ مِنِّي) [۹].

(مادرم از من بهتر است).

ایشان همانند ائمه هدی (علیهم السلام) دارای ولایت تکوینی

و تشریحی است. زیرا خداوند متعال آنان را واسطه خلقت عالم و علّت غائی آفرینش جهان هستی قرار داده است و ائمه (علیهم السلام) سبب لطف و افاضه خیر و برکت بر تمام ممکنات می باشند.

از معصوم (ع) روایت شده: (اگر آنان روی زمین نباشند، زمین درهم فرو می رود و نظمش از هم می پاشد) [۱۰].

و آنان سبب برپایی عالمندهمانند عناصر اربعه [۱۱] که قیام مادیات آنها است. و اگر این عناصر نباشد زمین و عالم مادی فرو پاشیده و منهدم خواهد شد.

در حدیث کساء که از احادیث قدسیّه است مقام واسطه فیض را برای آن حضرت ثابت می کند.

چنانچه روایات دیگری او را عالم و آگاه به غیب معرفی می نماید.

ولایت تکوینی

ولایت تکوینی به این معنی است که طبق مشیّت خدا زمام عالم به دست اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و مسلّم است که حضرت فاطمه زهرا (س) از جمله معصومین می باشد.

و حقّ تصرّف در جهان هستی برای ایشان است زیرا قلوبشان ظرف مشیّت و اراده حق تعالی است [۱۲].

همانطوری که خداوند به انسان نسبت به افعال اختیاریش قدرت بخشیده است، به حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) هم قدرت تصرف در عالم را عنایت کرده است [۱۳].

تمام کمالات و فضائلی که برای انبیاء و پیامبران الهی ثابت می باشد برای ائمه هدی (علیهم السلام) نیز خواهد بود به دلیل اینکه از تمام انبیاء افضل هستند.

ولایت تشریحی

حضرت زهرا (س) دارای ولایت تشریحی نیز می باشند. زیرا وجود اهل بیت (علیهم السلام) علّت تشریح است که تشریح از لوازم عالم وجود است و وصف جدا نشدنی آن می باشد.

هنگامی که اهل بیت (علیهم السلام) علّت تکوین عالمنده، پس تشریح حاکم بر جهان که ملازم تکوین آن است نیز معلول ایشان خواهد بود.

و حضرت زهرا (س) جزو اهل بیت (ع) است چون می فرمایند: (إنّهم نور واحد) اهل بیت (علیهم السلام) یک نورند.

(و انّ فاطمه حجّه علینا) [۱۴] بدرستی که فاطمه (س) حجّت است بر ما اهل بیت.

و ایشان علّت فعلیّت تشریح و علّت بقاء و استمرار آن می باشند.

ولایت تکوینی انبیاء و صالحین

قرآن مجید برای تعدادی از انبیاء و انسان های شایسته ولایت تکوینی را ثابت کرده است، بر این اساس (با توجه به مطالب گذشته) چنین ولایتی برای حضرت زهرا (س) و دیگر اهل بیت به طریق اولی وجود خواهد داشت.

مانند حکایت آصف برخیا (وزیر سلیمان (ع)) و عرش بلقیس [۱۵] و یا سلیمان (ع) و آنچه که در تسخیر او بود، مثل بادها و شیاطین و دیگر امور طبیعت [۱۶].

و قصه کوهها و پرندگان با حضرت داود (ع) [۱۷].

و یا سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره و شفا دادن نابینایان و مبتلایان به بیماری پسی [۱۸]، زنده کردن مردگان و آفریدن پرندگان به امر خدا [۱۹]، و دیگر حکایات وارده در قرآن مجید که تعداد بسیاری از آنها در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است. هر شخصی که به طور کامل از پروردگار متعال اطاعت نماید، دارای چنین قدرتی خواهد بود، (و می تواند در تکوین و امور طبیعی جهان هستی

تصرّفاتى داشته باشد). مانند سلمان که با مردگان سخن مى گفت، و حضرت زینب (س) در بازار کوفه که با دست مبارکش به سوى مردم اشاره کرد، در نتیجه صداها در سینه ها حبس و زنگ شتران خاموش گشت.

در حدیث قدسى چنین آمده است: (عبدى اطعنى تكن مثلى) بنده من اطاعتم کن مانند من خواهى شد [۲۰].

و روشن است که ولایت تکوینى انبیاء و اولیاء و ائمه هدى (علیهم السلام) ولایت ذاتى مستقل در عرض ولایت خداى متعال نمى باشد، بلکه امرى خدادادى و عطائى ربّانى است، روى این جهت مى فرماید: (قل لا أملك لنفسى نفعاً ولا ضراً...) [۲۱] بگو: سود و زیانى را برای خود دارا نمى باشم.

بنابراین قدرت آنان در طول قدرت خداوند است و به اراده او حاصل مى گردد.

آگاهی آنان از غیب نیز بر اساس (الأ من ارتضى من رسول...) است [۲۲].

و با مستقل نبودن علمشان طبق فرموده خدا: (ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير و ما مسّنى السوء...) [۲۳] منافاتى ندارد.

ولایت و علم غیب نبى و امام مانند شفاعت است، هیچ كسى جز خداى متعال به طور مستقل، مالك و داراى آن نیست، (قل لله الشفاعة جميعاً...) [۲۴].

اگرچه به امر پروردگار بزرگ، افرادى مانند پیامبر و امام داراى مقام شفاعتند، (لا يشفعون الا لمن ارتضى...) [۲۵].

پس گفته خداوند: (تكن مثلى) یا (فلا تضربوا لله الأمثال...) [۲۶] با (ليس كمثلہ شىء...) [۲۷] منافاتى نخواهد داشت، زیرا (تكن مثلى) طولى است، و آن كه نفى شده است، عرضى و استقلالى است.

و دنباله حدیث، (اقول للشیء كن فيكون و تقول للشیء كن فيكون) [۲۸]

قرینه و دلیل مثل بودن طولی و استقلالی است.

ادله ای که بر ولایت معصومین دلالت می کند

آنچه دلالت بر ولایت آن بانوی مکرمه می نماید، خواه در خصوص ایشان یا در ضمن ولایتی که برای بقیه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد فراوان است، برخی از آنها قبلاً یادآوری شد و برخی دیگر بعداً ذکر خواهد شد:

از جمله سخن امام حسن عسکری (ع) است که فرمودند (فاطمه حجّه الله علینا) فاطمه (ع) حجت پروردگار بر ما ائمه می باشد [۲۹].

و نیز حدیث کساء و سخن پیامبر (ص) که فرمود: (لولا- علیّ لما کان لفاطمه کفو آدم فمن دونه) اگر علی (ع) نبود همتایی برای فاطمه (س) یافت نمی شد از آدم (ع) تا دیگران [۳۰].

و همچنین ادله ای که به تساوی آن مکرمه با حضرت علی (ع) دلالت می کند.

و همچنین ادله ای که دلالت برافضل بودن ایشان بر تمام پیامبران می کند به ضمیمه ادله ای که درجات مختلفی از ولایت را برای پیامبران ثابت می کند.

و احادیثی مانند (عبدی اطعنی تکن مثلی) که ولایت را برای هر بنده مطیع پروردگار ثابت می کند که به طریق اولی بر ولایت آن بانو دلالت می کند.

و نیز: قول حضرت علی (ع) که فرمودند (الخلق بعد صنایعنا) ما ساخته پروردگاریم و مخلوقات ساخته ما هستند.

و اینکه خداوند دین خود را به رسولش تفویض نمود.

و هم چنانکه معصومین (علیهم السلام) جایگاه مشیت و اراده خدایند و اراده حق در آنها متحقق می شود.

و توقیعی (نامه ای) که از حضرت مهدی، صاحب الامر (عج) روایت شده که بعداً با ذکر منابع، احادیث مربوطه ذکر خواهد شد.

این ادله و دلیلهای دیگر ولایت را برای آن حضرت اثبات می کند.

از

آیات قرآن نیز آنچه دلالت بر ثبوت ولایت برای همه آنها می کند آیه شریفه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ...) [۳۱] است به ضمیمه آیات و روایات متواتره، زیرا آنها همگی نور واحدند و هرچه برای اول ایشان باشد برای آخرین آنها نیز ثابت است. و همچنین آیه شریفه: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...) [۳۲]، ولایتی در مرتبه ولایت پیامبر اکرم (ص) برای آنها ثابت می کند هرچند از نظر فضیلت، درجات متفاوتی دارند. حضرت علی (ع) در درجه بعد از پیامبر اسلام (ص) است. و حضرت زهرا (س) در درجه بعد از حضرت علی (ع) است. یا طبق بعضی از روایات با او مساوی می باشد. بعد از ایشان امام حسن (ع) و پس از او امام حسین (ع)، سپس حضرت مهدی (ع) است. و بعد از حضرت مهدی (ع)، امامان قبلی در درجه فضیلت قرار دارند. این نتیجه ایست که از بعضی احادیث استفاده می شود.

علت غائی جهان هستی

أَمَّا عَلَتْ غَائِي بُوْدُنِ إِشْرَافِیْنَ لِکُلِّ جِهَانِ هَسْتِی، اَدْلَهٗ وَ مُؤَيَّدَاتِ عَدِيْدَهٗ وَ بَسِيَارِیْ دَارِدِ.

در حدیث کساء چنین وارد شده است: (إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءَ مَبِيَّتِهِ وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّتِهِ وَلَا قَمْرًا مَنِيْرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيَّتَهُ وَلَا فَلَكَا يَدُوْرًا وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فَلَكَا يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هُوْلَاءِ الْخَمْسَهٗ...) [۳۳].

به درستی که من خلق نکردم آسمان بنا شده را، و زمین مسطح و ماه روشنی دهنده و آفتاب درخشانده و فلکی که دور می زند، و دریائی که جاری است و کشتی که سیر می کند مگر به جهت دوستی این پنج تن.

و در حدیث دیگر آمده است: (لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكُ وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ) [۳۴].

ای محمّد، اگر تو نبودی من افلاک را نمی آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را نمی آفریدم.

و وجه عقلی این مطلب می تواند این باشد که عدم آفریدن موجود کامل از تمام جهات و آفریدن موجود ناقص، یا دلیل بر جهل و نادانی خالق است و یا دلیل بر عجز و ناتوانی او در آفرینش است و یا نشانگر بخل اوست. که مقام و شأن پروردگار متعال از این عیوب پاک و مبرّی است، پس اگر حضرت زهرا (س) نبود، آفرینش جهان بر خلاف حکمت بنا می شد.

علت حدوث و بقاء جهان هستی

بعضی از علماء معتقدند که وجود اهل بیت (علیهم السلام) علت محدثه جهان هستی می باشد، یعنی خلقت جهان از آنان شروع شده است، در این باره از حضرت مهدی (عج) چنین نقل شده است: (نحن صنایع ربنا والخلق بعد صنایعنا) [۳۵] و اما اینکه اهل بیت (علیهم السلام) علت بقاء جهان هستی می باشند، به خاطر این است که بقاء و ماندن هستی مانند حدوث و ابتداء آن به استمرار علت احتیاج دارد. (این موضوع در علم ثابت شده است).

مانند روشنی چراغ که دوام آن به اتصال نیروی الکتریسته نیازمند است. آنها به اراده خدای متعال علت بقاء هستی هستند چنانچه نیروی الکتریسته به اراده خداوند برای روشنائی نور مادی علت است.

به حضرت صادق (ع) عرض شد، آیا خدای متعال توانائی خلقت جهان بادوام، دارای ابدیت را در کمتر از یک لحظه دارد؟ اگر چنین است در این صورت دیگر عملی برای خدا باقی نمی ماند و گفته یهودیان صحت پیدا می کند چون آنها در باره خدا چنین گفته اند: (یدالله)

مغلوله... [۳۶] دست خدا بسته است.

آن حضرت در جواب چنین فرمودند: جهان هستی به ذات خداوند به طور مستمر قائم و پا برجاست، و می توان گفت که نسبت جهان هستی به خداوند مانند صورتهای ذهنی نسبت به ما است. یعنی به مجرد عدم توجه به آنها منهدم می شوند. و بر همین اساس وارد شده است:

(لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها) [۳۷] اگر حجت در عالم نباشد زمین اهل خود را فرو خواهد برد.

و مقصود، انعدام و نابودی است نه انهدام و تغییر کردن شکل ظاهری.

مثل از هم پاشیدن جهان در صورت نبودن نیروی جاذبه نیست بلکه اصلاً چیزی بدون حجت در عالم باقی نمی ماند.

در دعای ماه رجب چنین می خوانیم: (فبکم یجبر المهیض و یشفی المریض و ما تزداد الارحام و ما تغیض) [۳۸] به واسطه شما شکستگی ها التیام و بیماران شفا می یابند و خلقت و عدمش در رحم مادران به واسطه شماست.

و غیر آن از ادله ای که گویای این سه مرتبه از مراتب ولایت تکوینی می باشد (علت غائی، علت حدوث و ایجاد عالم، علت بقاء و استمرار عالم).

مراد از اولویت (در آیه اولی بالمؤمنین) چیست؟

آیا اولویت تکوینی است؟ یا منظور حق تقدم در صورت تنازع و اختلاف است؟ یا اینکه مراد حق تسلطی است که فوق تسلط انسانهاست همانطوری که خداوند متعال بر مولایی که بر عید خود مسلط است، حق تسلط بالاتر دارد؟ یا اینکه منظور حق حاکمیت است؟ یا اینکه سه معنای اخیر باهم اراده شده یا تمام این معانی با هم اراده شده زیرا تمام آنها معنایی مشترک دارند و آن نوعی حق تسلط است

و لفظ در آن معنای واحد استعمال شده است؟

تمام این احتمالات قابل تصور است هرچند که برخی از آنها احتمال نزدیکی دارند. بله اگر بگوئیم کلمه (اولی) اولویت عرفی است باید مراد را معنای دوم بدانیم امّا به دلیل شواهدی که در باطن و ظاهر آیه وجود دارد اولویت در اینجا غیر از اولویّت است که میان عرف مردم استعمال می شود. دقت شود!

حق ایجاد و فسخ

در ظاهر یکی از اختیارات معصومین (علیهم السلام) حق فسخ است هم چنانکه که حق ایجاد دارند. یعنی همانطوری که شارع مقدّس حق ایجاد عقد نکاح و فسخ آن را به مرد داده، یا حق انعقاد عقد شرکت و یا فسخ آن را به شریک واگذار کرده، و همچنین در معاملات غیر قابل فسخ فقط حق ایجاد عقد را برای دو طرف معامله قرار داده و یا در مواردی حق فسخ را فقط به شخصی داده است.

برخی از معانی (تفویض)

تفویض تکوینی در مورد آنها، همان است که گذشت (همان حق تصرف در امور عالم) و دلیل بر آن نصوصی مانند (فیما الیکم التفویض و علیکم التعویض) [۳۹] و همچنین اجماع علما گواه بر آن است.

تفویض تشریحی یعنی اختیار امور شرعی و روایاتی همچون (المفوّض الیه دین الله) [۴۰] و (انّ الله ادّب نبیه بآدابه ففوّض الیه دینه) یعنی خداوند دین خود را به پیامبرش واگذار نمود [۴۱] و روایات متواتره دیگری بر آن دلالت می کند.

در برابر این دو معنای صحیح، دو معنای نادرست برای (تفویض) وجود دارد:

اول اینکه خداوند متعال بعد از خلقت عالم بیکار شده است همچون کسی که کارگاهی احداث می کند و سپس آن را به شخص دیگری واگذار می نماید و خود هیچ کاری نمی کند.

این معنا نه تنها مخالف نص و اجماع است، بلکه مخالف قرآن و عقل است.

دوم اینکه خداوند متعال بعد از خلقت عالم آن را به خود وا گذاشته است و کارهای عالم خود بخود می چرخد مانند کسی که دستگاهی ساخته و آن را به حرکت در می آورد و بعد از آن خود بخود کار می کند و این

همان معنایی است که یهودیان برای آن قائل بودند، این معنای دوم تفویض باطل و نقطه مقابل عقیده (جبر) است که می گوید: تمام کارها را خداوند انجام می دهد (حتی افعال انسان را) برخلاف قول به تفویض که می گفت: خداوند متعال هیچ کاری انجام نمی دهد، ولی حقیقت این است که هر دو ناصحیح می باشند. واقعیت چیزی است میان آن دو بطوریکه وسیله ها از جانب خداوند و عمل از انسان است و از همین جهت انسان مستحق ثواب یا عقاب می گردد.

توقع شریف و شاهد و دلیل بر این مطلب توقع (نوشته) روایت شده از حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) است: که در دعای خود عرض می کند:

(اسألک بما نطق فیهم من مشیتک فجعلتهم معادن لکلماتک و ارکانا لتوحیدک و آیاتک و مقاماتک الّتی لا تعطیل لها فی کلّ مکان يعرفک بها من عرفک لا فرق بینک و بینها الاّ انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک بدوّها منک و عودها الیک اعضاؤ و أشهاد و مناه و اذواؤ و حفظة و رواؤ فیهم ملات سمائک و ارضک حتی ظهر ان لا اله الا انت...) [۴۲].

(بار الها تو را می خوانم به آن مشیت تو که در حق آنان (معصومین علیهم السلام) گویا شد پس آنها را معدن کلمات و اساس توحید و آیات خود گردانیدی، آنها را مقام های خود قرار دادی که هیچ گاه تعطیل پذیر نیست، هر کس تو را شناخت به وسیله آنان بود، فرقی بین تو و آنها نیست جز آنکه آنان بنده و مخلوق تو می باشند، امور آنان به دست تو اصلاح می شود از تو آغاز و به تو باز می گردند، آنان بازوان توانا و

شاهدان بینا و بخشندگان و حمایت کنندگان و نگهبانان و راهنمایان خیرخواه تو می باشند به وسیله آنان آسمان و زمین را پر نمودی تا اینکه کلمه (لا اله الا الله) ظاهر گردید...).

کلمه (مناه) بر وزن قضاات که جمع قاضی است بمعنی بخشندگان است و گرفته شده از منی الله تعالی فلانا بخیر یعنی خداوند خیر به فلانی عطا فرمود.

کلمه (اذواد) جمع ذائد است مانند اصحاب که جمع صاحب است و از ماده ذاد بمعنی (حمایت کرد) گرفته شده است پس اذواد یعنی حمایت کنندگان. بنا بر این باید گفت هرکس خیری شامل حالش می شود و یا اینکه سوئی از او دفع می گردد فقط به واسطه آنان است.

و اینکه آسمان و زمین از آنان پر شده است مانند خورشید است که تمام هستی را پر کرده هرچند جرم آن کوچک است.

و شاید بتوان گفت رمز ورود زیارت جامعه و دو دعای ماه رجب از جانب ائمه (علیهم السلام) بیان راه وسط و معتدلی بین فکر مادّیگرای خلفای جور از طرفی و افراط و زیاده روی صوفیه که قائل به وحدت وجود یا وحدت موجود در اواخر عصر حضور ائمه (علیهم السلام) بودند می باشد.

بدیهی است که ظاهر شدن (لا اله الا الله) توسط آنان بدین جهت است که تمام عالم را شرک فرا گرفته آنها نه فقط شرک بت پرستی یا شرک مسیحیت یا یهود بلکه شرک اهل تسننی که قائل به جسم بودن خداوند متعال و مانند آن هستند، زیرا حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود (هرکس برای خدا وصف زائد بر ذات قائل شود او را قرین شیء دیگر دانسته و هرکس برای

خدا قرین بیاورد پس برای او دومی آورده و هر کس برای او دومی قائل شود برای او جزء قائل شده.. [۴۳].

مخفی نماند آنچه ما به طور خلاصه بیان کردیم حاصل صدها آیه و روایت است که در مباحث اصول دین ذکر شده اند، بدانجا رجوع شود.

بازگشتی به مطالب قبل اشاره کردیم چون خداوند متعال، عالم وجود را در اختیار آنها قرار داده، کارهای خارق العاده از آنان سر می زند، معجزات و کرامات دارند پس آنها محل و قرارگاه مشیت خداوند می باشند. و همچنین گذشت که خداوند اختیار دین خود را هم به دست آنان قرار داده است (المفوض الیه دین الله) و این کارهای خارق العاده شامل عدم وجود یا وجود داشتن می شود همچون هلاک شدن ساحر به وسیله حضرت رضا (ع) و یا زنده کردن مردگان با معجزه حضرت عیسی (ع) که هر گونه تبدیل و تغییر را شامل می شود.

خداوند می فرماید:

(ولن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحويلاً) [۴۴] یعنی هیچ گاه سنت های الهی تبدیل و تغییر نمی یابند. و یکی از آن سنت های الهی این است که خداوند عالم تکوین و اختیار دین را به دست معصومین (عليهم السلام) داده است. و این مانند آن است که سوره را تبدیل به عراق و یا عراق را به سوره تبدیل نمایند و یا اینکه مردی را زن و یا زنی را مرد گردانند همانطور که در واقعه امام مجتبی (ع) چنین شد [۴۵].

فضیلت فاطمه زهرا بر انبیاء

اشاره

در فضیلت حضرت زهرا (س) روایات بسیاری آمده که به چند دسته تقسیم می شود:

از جمله روایاتی وجود دارد که نشان می دهد اطاعت از صدیقه کبری (س) بر

همه مخلوقات و تمام انبیاء (علیهم السلام) واجب است.

از حضرت باقر (ع) چنین نقل شده است: (وَلَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَفْرُوضَةً الطَّاعَةِ عَلَى جَمِيعٍ مَّنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ...).

(و به تحقیق اطاعت از او [حضرت فاطمه زهرا (س)] بر تمام مخلوقات خداوند از جن، انس، پرندگان، حیوانات وحشی، انبیاء و فرشتگان واجب بوده است).

روایات دیگر از انتخاب شدن اهل بیت (علیهم السلام) توسط خداوند متعال خبر می دهد در این باره رسول الله (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

(إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْيَا فَاخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّلَاثَةَ فَاخْتَارَ الْأُتَمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطَّلَعَ الرَّابِعَةَ فَاخْتَارَ فَاطِمَةَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) [۴۶].

(به راستی که خدای متعال به دنیا نظری کرد پس مرا از بین آن همه بر تمام مردان جهان انتخاب نمود، و در مرتبه دوم تو را (ای علی) بر همه مردان جهان انتخاب کرد، و در مرتبه سوم ائمه هدی را بر جمیع مردان برتری داد، سپس از میان همه زنان عالم فاطمه زهرا (س) را انتخاب کرد).

با توجه به همتائی آن حضرت با پیامبر اکرم (ص) که این حدیث به آن اشاره دارد، و همچنین فضیلت حضرت را بر جمیع انبیاء ثابت می کند و به ضمیمه ادله ای که او را بر فرزندان معصومش برتری می دهد، واضح است که ایشان از جمیع انبیاء (علیهم السلام) افضل و بالاتر هستند.

در کتاب کمال الدین چنین آمده است: (... ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَكَ وَوَلَدَيْكَ...)

(حسن و حسین علیهما السلام) را انتخاب نمود [۴۸].

و نظیر آن، گفته خدای متعال است در حدیث قدسی: (یا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ سِنِّ نُورِي وَ عَرَضْتُ وَ لَايَتُكَّمُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...) [۴۹].

(ای محمد، به درستی که من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خود آفریدم، آنگاه ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینها عرضه کردم، پس هر کس آن را پذیرفت نزد من از مؤمنین خواهد بود).

روایتی که به طور صریح و آشکار فضیلت ایشان را ثابت می کند. از فرمایش رسول اکرم (ص) است که:

(ما تَكَمَلَتِ النَّبُوَّةُ لِنَبِيِّ حَتَّى أَقَرَّ بِفَضْلِهَا وَ مُحَبَّتِهَا) [۵۰].

(نبوت و پیامبری برای هیچ پیغمبری کامل نمی شود مگر اینکه به محبت و فضیلت فاطمه زهرا (س) اقرار داشته باشد).

فاطمه زهرا (س) از تمام انبیاء بجز رسول اکرم (ص) بالاتر است چون پیامبر اسلام (ص) آن بزرگوار را پاره تن خود معرفی کردند [۵۱].

و هنگامی که رسول گرامی اسلام (ص) از تمام انبیاء افضل و برتر باشد، پس پاره تن او نیز چنین خواهد بود [۵۲].

نام حضرت زهرا بر عرش الهی و درب بهشت

قال رسول الله (ص):

(وَلَيْلَةَ عُرْجِ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ حَبِيبُ اللَّهِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صِيْفُوهُ اللَّهُ، فَاطِمَةُ خَيْرُهُ اللَّهُ، عَلَى بَاغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ).

رسول خدا (ص) فرمود:

در شب معراج که به آسمان (و عالم بالا) رفتم، بر درب بهشت چنین نوشته دیدم، که خدائی نیست جز خدای

یکتا، و محمد فرستاده خداست، علی دوست او، حسن و حسین برگزیده خالص خدایند، فاطمه بهترین انتخاب اوست، نفرین خدا بر کسی باد که دشمنی و بغض آنان را در قلب خود داشته باشد [۵۳].

و رسول مکرم (ص) فرموده است:

(أنا و علي و فاطمه و الحسن و الحسين كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ: نُسِّحُ اللَّهُ فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ بِالْفَى عام، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَلَمْ يُؤْمَرُوا بِالسُّجُودِ إِلَّا لِأَجْلِنَا... [۵۴].

من و علی و فاطمه و حسن و حسین در زیر خیمه عرش خدا جای داشتیم، به تسبیح پروردگار مشغول بودیم، پس تسبیح گفتند ملائکه به تسبیح ما قبل از آنکه خداوند عزوجل خلق کند آدم را به دو هزار سال، و هنگامی که آدم آفریده شد به ملائکه دستور داده شد که برای آدم سجده نمایند، و این سجده در واقع به خاطر ما بود.

و در روایت دیگری چنین فرموده است:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ عَنْ بَصْرِهِ، فَنظَرَ فِي جَانِبِ الْعَرْشِ نورا فقال: إلهي و سيدي ما هذا النور؟ قال يا ابراهيم هذا نور محمد صفوتي، قال إلهي و سيدي و أرى نور إلهي جانبه؟ قال يا ابراهيم هذا نور علي ناصر ديني، قال: إلهي و سيدي و أرى نورا ثالثا

يلي النورين؟ قال: يا ابراهيم هذا نور فاطمه تلي أباهما و بعلمها [۵۵].

وقتی خداوند، ابراهیم را آفرید، پرده از دیدگان او برطرف شد، پس به جانب عرش الهی نظری افکند و عرض کرد: خداوندا، این چه نوری است.

فرمود: این نور محمد،

برگزیده خالص من است.

عرض کرد: مولای من، نوری را در کنار آن مشاهده می کنم؟

فرمود: این نور علی یاری کننده دین من است.

عرض کرد: نور سوومی را نزد آن دو نور می بینم؟

فرمود: ای ابراهیم این نور فاطمه است که در کنار پدر و شوهرش قرار دارد.

آفرینش نور ایشان قبل از حضرت آدم

از حضرت صادق (ع) چنین نقل شده که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

(خلق نور فاطمه قبل ان تخلق الأرض والسَّماء... خلقها الله عزَّوجلَّ من نوره قبل ان يخلق آدم...) [۵۶].

حکایت کشتی حضرت نوح

وقتی که میخهای کشتی را کوبید پنج میخ باقی ماند، چون دست او به اولین آنها رسید، از آن نوری همانند یک ستاره درخشان تابید.

میخ اول به نام رسول اکرم (ص) بود و دوم اختصاص به نام مبارک حضرت امیرالمؤمنین (ع) و بقیه آن به نام حضرت زهرا (س) و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بود، که در این باره رسول گرامی (ص) می فرماید:

(ولولانا ما سارت السَّفینه بأهلها) [۵۷].

اگر ما نبودیم کشتی حرکت نمی کرد و به ساحل نمی رسید.

آموختن نام مقدس آنان به پیامبران

از حضرت مه_دی (ع) وارد شده که جناب زکریّا (ع)، از پروردگار متعال، آموختن نامهای پ_نج نور مقدس را درخواست نمود [۵۸]، و آنچه که در این باره از حضرت باقر (ع) در ذیل آیه شریفه (ولقد عهدنا إلى آدم من قبل...) [۵۹] نقل شده است که می فرمایند: کلماتی در باره محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از نسل ایشان بوده است [۶۰].

مطالبی که در باره منزلت ایشان در روز قیامت است

مانند سخن پیامبر بزرگوار (ص):

(... وَالْعَذَى بِعَثْنَى بِالْحَقِّ إِنَّ جَهَنَّمَ لَتُرَوَّرُ زَفْرَهُ لَا- يَبْقَى مَلَكٌ مَقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ إِلَّا صَعِقَ فِينَادِي إِلَيْهَا انْ يَا جَهَنَّمَ يَقُولُ لَكْ

الجبار اسکنی بعزی واستقری حتی تجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم إلى الجنان...).

قسم به آن خدائی که مرا به حق فرستاده است: جهنم (روز قیامت) صدائی خواهد کرد که فرشتگان و پیامبران از صدای آن، فریاد شان بلند می شود و به آن می گویند: آرام باش تا اینکه فاطمه دختر محمد (ص) به بهشت وارد شود [۶۱].

آنچه بر افضل بودن ایشان بر ائمه هدی دلالت دارد

مانند فرموده امام حسین (ع):

(امی خیر منی) [۶۲] مادرم زهرا از من بهتر است. و روایات دیگر [۶۳].

البته ائمه هدی (علیهم السلام) از این جهت همگی مانند ایشان هستند (همه آنان بر جمیع پیامبران برتر می دارند) و روایاتی مانند نماز خواندن حضرت عیسی (ع) پشت سر حضرت مهدی (عج) مؤید این مطلب است [۶۴].

درس هایی از سیره حضرت فاطمه زهرا

در زندگی و رفتار آن بانو نکات فراوانی برای فراگیری وجود دارد که چنانچه مسلمانان بلکه عالم بشریت به آنها عمل نمایند قبل از آخرت به سعادت رسیده و دیگران را نیز سعادت مند می نمایند.

ما به عنوان نمونه بعضی از آن نقاط را یادآوری می نمایم.

ازدواج با میمنت آن بزرگوار که حضرت رسول (ص) در اول بلوغ او را به تزویج در آورد.

اگر دختران ما نیز در اوائل بلوغ ازدواج نمایند سعادت مند گشته و تا حد زیادی از شاخه های فساد در جامعه قطع می گردد. زیرا معنای ازدواج آنها در این سن ازدواج پسران در سن بلوغ است پس انسان به کار حرام رغبت نمی نماید.

و ما قبيله هائی را در بلاد اسلامی دیده ایم که همینطور عمل می کنند و به همین سبب کار خلاف کم می شود و نزدیک به حد صفر می رسد. برعکس جاهائی که چنین روشی وجود ندارد میزان خلاف بطور جدی بالا می رود، و از طرف دیگر منجر به انواع بیماری و عقده های روحی و فشارهای عصبی و متلاشی شدن بنیان خانواده و زیادی مشکلات و غیره می گردد.

همچنین در جهیزیه ساده آن بزرگوار بالاترین سرمشق برای کم کردن مهریه ها و قناعت کردن به حد امکان و توانائی وجود دارد و همانا حضرت رسول (ص) فرمود: (افضل نساء

اُمّتی اصبحهنّ وجها و اقلهن مهرا) [۶۵] برترین زنان اُمّت من آنهائی هستند که از همه خوشروتر و مهریه شان از همه کمتر است [۶۶].

و باز فرمود: (القناعه مال لا ینفد) [۶۷] قناعت سرمایه ای پایان ناپذیر است.

و از علی (ع) منقول است که فرمود: (لا کنز اغنی من القناعه) [۶۸] هیچ گنجی مانند قناعت انسان را بی نیاز نمی کند.

و این خود رمز خوشبختی و تحرک هرچه بیشتر و جدی تر به سوی آینده است، زیرا دو زوج جوان برای پیشبرد زندگی به سوی جلو همدیگر را یاری می نمایند، و شاید همین امر سرّ کلام خداوند را روشن می سازد که فرمود: (ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله) [۶۹].

در صورتی که تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد.

این در حالی است که سنگینی مهریه ها و پیچیده شدن مقدمات و برنامه ها و تشریفات زائد موجب عقب افتادن ازدواج ها می گردد، چه بسا باعث می شود افراد مادام العمر مجرد بمانند که خود خطرات و مضرات فراوانی را در پی دارد.

همچنین چرخاندن کارهای منزل توسط آن بانوی مکرمه که کارهای داخل خانه به ایشان و کارهای بیرون به حضرت علی (ع) واگذار شده بود و این باعث آرامش روحی و سلامت جسمی می گردد، زیرا کارهای زحمت دار علی رغم ناراحتی و خستگی موجب صحت و سلامتی می گردد، در حالیکه راحتی و بیکاری سبب بیماریهای گوناگون می شود. مؤید این مطلب تاریخ است تا جایی که سراغ داریم یکبار بیشتر بیماری برای آن حضرت نقل نکرده اند. و آن بیماری آخر عمر بوده که در اثر رنجهای فراوان و فشار در و دیوار منتهی به شهادت آن

بزرگوار گردیده است (درود خدا بر او باد).

چه بسا به خاطر اینکه ائمت اسلامی را به کار و زحمت آموخته کنند، حضرت رسول الله (ص) با آن همه لطف و مهربانی حاضر نشد خادمه ای به دختر خود عطا فرماید، تا یک درس عملی برای تمام زنان مسلمان باشد، و شاید اصل درخواست حضرت فاطمه زهرا (س) و بدنبال آن عدم اجابت پیامبر (ص) برای تعلیم بوده است.

اما دستیابی حضرت به فضّه به خاطر ضرورت پیش آمده بود، زیرا کارهای سختی که باید با دست انجام می شد مانند آسیاب کردن و نان پختن و شستن و امثال آن متراکم شده، به علاوه فرزندان خردسال حضرت و اهمّیت پرداختن به کارهای آنان از طرفی و مراجعه زنان به آن حضرت در باره کارها و مسائل خود ضرورت امر را تجدید می نمود.

با این حال می بینیم بعد از آمدن فضّه نیز پیامبر (ص) کارها را بین آندو تقسیم فرموده، به طوری که یک روز نوبت حضرت زهرا (س) و یک روز نوبت فضّه بود [۷۰] این کار علاوه بر اینکه درسی است برای ائمت تا با زیردستان خود مواسات داشته باشند، تأکیدی است بر تحمل کارها و زحمت و رنج حتّی در جایی که شخص دیگری نیز وجود داشته باشد.

قابل ذکر است که فضّه زنی شوهردار و دارای خانواده و فامیل بوده است و این از داستان قرآن خواندن او در سفر حج و دیدار با فرزندانش معلوم می شود. چنانچه اسلام اینگونه است که هیچ دختری را بدون همسر و نمی گذارد بطوری که سلمان محمّدی وقتی حاکم بر مدائن شده بود با زنی ازدواج نمود

و مشاهده کرد آن زن دختری از شوهر قبلی دارد و هنوز ازدواج نکرده است، گفت: من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: (مضمون روایت) اگر دختر خانه، ازدواج نکند و کار نامشروع مرتکب شود عقاب آن برگردن اهل خانه است.

و امّا آرد کردن، خمیر ساختن، پختن، بافندگی کردن، شستن، نگهداری از فرزندان و انجام دهها کار دیگر خانه توسط آن بزرگوار به کمک فضّه بود، پس در تمام اینها آموزشی برای طرز رفتار زن در زندگی زناشویی است. اگر این نوع زندگی در خانه های ما رواج بگیرد کجا ما احتیاج به وارد کردن اجناس از شرق و غرب پیدا می کنیم حتی گوشت و غیر گوشت مثل ضروریات و کالاهای اساسی.

همچنین گفتار آن بانو که به امیرالمؤمنین (ع) گفتند: (ما عهدتني كاذبه ولا خائنه) [۷۱] یعنی هیچگاه یاد نداری که دروغی گفته یا خیانتی کرده باشم. این برای تعلیم همسران در برابر شوهران آنهاست و گرنه علی (ع) این مطلب را می دانست.

همینطور وقتی پیامبر (ص) می بیند که درب خانه حضرت زهرا (س) پرده ای نصب شده داخل خانه نمی شود [۷۲]، این نیز درس دیگری برای ماست و چه بسا حضرت زهرا (س) عمداً این برنامه را تهیه نمودند تا اینکه وسیله ای برای تعلیم باشد و زنان غرق در ناز و نعمت نشوند در حالیکه بسیاری از مردم با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم می کنند.

حضرت رسول (ص) فرمودند: کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد این شخص به من ایمان نیاورده است [۷۳].

و همچنین نقاط برجسته دیگری که در سیره نورانی آن حضرت وجود دارد و تمام

آنها عبرتها و برنامه های تربیتی و راههای سعادت دنیا و آخرت می باشد.

برتری مقام معصومین ذاتی است

مقام بالای آنها ریشه در جوهره وجود و ذات آنان دارد، مانند برتری طلا بر نقره، و بر این معنا ادله چهارگانه (قرآن، احادیث، اجماع و عقل) دلالت می کند.

مراد ما از دلیل عقلی، هم برهان ائی است (استدلال از معلول بر علت)، زیرا اعمال آنان از درون ذات آنها خبر می دهد و هم برهان لمی است (استدلال از علت بر معلول)، زیرا قدرت مطلقه حق در جایی که مانع نباشد حتما اعمال می شود، و این مطلب اقتضای آفریدن و موجود برتر را می کند، بله بعد از این دلیل عقلی که کلیت موضوع را مشخص می کند تشخیص جزئیات و مصادیق را با ادله نقلی یعنی قرآن و احادیث در می یابیم.

خداوند سبحان می فرماید: (تلك الزّسل فضلنا بعضهم علی بعض) [۷۴] بعضی از پیامبران

را بر بعضی دیگر برتری دادیم.

و باز می فرماید: (انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض) [۷۵] بنگر چگونه بعضی را بر بعض

دیگر برتری دادیم.

و می فرماید (نفصل بعضها علی بعض فی الاكل) [۷۶] ما بعضی را برای خوردن بر بعض دیگر

برتری دادیم. و همچنین آیات و روایات متواتره دیگر. همچنین کرامات صادره از آنان نیز بر این معنا دلالت می کند. البته کسی اشکال نکند که خداوند اگر دیگران را هم مانند آنان می آفرید آنان نیز به درجات بالا می رسیدند، زیرا بدیهی است که اگر

دیگران این قابلیت را داشته باشند حتما اینگونه آفریده می شدند زیرا در حکمت خداوندی لازم است که هر ماهیت ممکنه را در صورت نبودن مانع به مرحله وجود برساند و گرنه یا باید گفت خداوند

عاجز است یا جاهل و بی خبر و یا دارای خبث و بخل که هر سه از مقام اقدس احدیت دور است.

بله چنانچه چیزی قابلیت تحقق و وجود را نداشته باشد، مانند اجتماع دو نقیض و مانند اینکه یک چیز هم فیل و هم مورچه باشد، یا اینکه هم زوج و هم فرد باشد، یا هم وجود و هم عدم باشد، یا اینکه خلقت او خلاف مصلحت باشد، در این صورت آن شیء خلق نمی شود چون موارد اول محال ذاتی و مورد دوم محال عارضی است یعنی چون کار قبیحی است از حکیم علی الاطلاق صادر نمی شود.

الگوی پذیری از پیامبر

شش موقعیت برای پیامبر

قرآن کریم سخن از تأسی و الگوپذیری از پیامبر (ص) را به میان آورده است [۷۷] و علی

(ع) فرموده است: (تأسی به پیامبر نمائید و الا ایمن از هلاکت نخواهید بود) [۷۸] و

در روایات هم سخن از تأسی به ائمه (علیهم السلام) آمده است، پس وظیفه ما پیروی از آنهاست و یکی از آنها حضرت زهرا سلام الله علیهاست زیرا آنان حجت های پروردگارند. البته این در جایی است که عملی از مختصات آنها نباشد که دیگر جای تأسی ندارد.

و اما در مورد شخص پیامبر (ص) ظاهراً اعمال ایشان را می توان به شش دسته تقسیم نمود:

۱_ احکام اولیّه (یعنی احکامی که در حالت عادی و ابتدائی بر هر موضوع مترتب می شود) خواه از کلام حضرت فهمیده شود یا از عمل یا از سکوتی که باعث تأیید و نشان دهنده رضایت ایشان باشد، مانند واجب بودن نماز، یا حرمت شراب و احکام دیگر تکلیفی یا وضعی. و همچنین احکامی که به دو صورت انجام می شود مانند روزه در

وطن و افطار در سفر، اینها هر دو از احکام اولی است، نه اینکه یکی حکم اولی و دیگر حکم ثانوی باشد زیرا هر مکلف مختار است که یا در وطن باشد و روزه بگیرد، و یا در سفر باشد و افطار نماید.

۲_ احکام ثانوی و آنها احکامی هستند که در شرایط خاصی بر موضوع مترتب می شوند، مثل حالت اضطرار و امثال آن.

در این دو نوع احکام باید به پیامبر (ص) تأسی کرد، زیرا پیامبر (ص) گاهی از روی اضطرار کاری را انجام می دادند که در حالت عادی جایز نبوده است، مانند مجبور شدن حضرت به حمل سلاح هنگام ورود به مکه، یا خواندن نماز نشسته در حال بیماری، و اینها از مختصات حضرت نمی باشد.

البته حضرت هیچگاه بر طبق (مالا یعلمون) یعنی احکام مخصوص حالت جهل به حکم و یا (ما اخطأوا) یعنی احکام مخصوص حالت اشتباه و خطا و یا (ماسهوا) یعنی احکام سهو و (مانسوا) یعنی احکام نسیان و فراموشی عمل نکرده اند، زیرا از این چهار حالت منزّه و مبرء می باشند.

اما اینکه آیا بر حسب (ما اکرهوا) یعنی احکام وقت اکراه که از جانب غیر بر انسان تحمیل می شود عمل کرده اند یا نه؟ جایی را نیافتیم.

اهل سنت عقیده دارند سهو و نسیان از حضرت صادر شده اما اجماع شیعه بر خلاف آن است و عقل و نقل هم آن را رد می کند.

۳_ کارهای عمومی حضرت: مانند خریدن فلان شتر یا ازدواج با زنی چند ساله و چیزی را خوردن یا آشامیدن، اینها از چیزهایی نیست که واجب الاقتداء باشد به طوری که هر کس چنین نکند هلاک

می گردد.

بله از اینکه حضرت چنین اعمالی انجام می داد، استفاده می شود آن کارها مباح بوده است. بعضی از اهل تسنن استفاده و جوب کرده اند و از همین جهت گفته اند سالی یکبار باید در محل زباله بول نمود! که هم از جهت دلیل و هم نحوه استدلال باطل و غیر قابل قبول است، و لذا خود آنان هم این وجوب را در بلند کردن همسر برای دیدن نوازندگان قائل نشده اند، البته این هم طبق یکی از افتراءاتی است که به آن وجود مقدس زده اند.

۴_ احکام حکومتی آن حضرت که همان دستورات حکومتی خاصی است که در شرائط خاص صادر شده است مانند اینکه در جنگی اسامه را به فرماندهی نصب نمودند یا فلانی را والی بحرین کردند و مانند آن، بدیهی است این گونه احکام برای حضرت علی (ع) در زمان حکومت خودشان واجب نبوده هرچند آن شخص منصوب عدالت خود را از دست نداده باشد.

۵_ اختیارات ولایت: هرچند حضرت از جانب خداوند متعال این اختیارات را داشته اند، ولی ما در جایی ندیده ایم که ایشان مثلاً شخص آزادی را غلام کند، یا غلامی را بدون رضایت صاحبش آزاد کند، یا ازدواجی را فسخ کند، یا ملکیتی را زائل یا ایجاد نماید، بله در روایتی آمده است که حضرت علی (ع) در جریان طغیان فرات تهدید نمود که تمام آزاده را به غلامی می کشاند.

و همچنین این نوع تصرّفات را از سایر ائمه (علیهم السلام) سراغ نداریم.

آنچه در داستان سمره واقع شد و حضرت فرمان کندن درخت او را دادند هرچند بعضی گفته اند از اختیارات ولایتی بوده است، اما به نظر مایکی از احکام قضائی است

که هر فقیهی می تواند در شرائط خاص آن را صادر کند.

۶_ احکام مختص به پیامبر (ص) مانند ازدواج با بیش از ۴ همسر و غیر آن که در کتابهای شرایع و جواهر والنکاح ذکر گردیده و اینگونه احکام مخصوص خود حضرت انجام گرفته، هرچند شبیه آنها در مورد بعضی از معصومین بوده است مانند حرام بودن ازدواج با غیر حضرت زهرا در زمان حیات ایشان که این از مختصات آن بانو است و یا حرام بودن گفتن

لقب امیرالمؤمنین بر غیر حضرت علی (ع) و یا اختصاص بعضی از احکام به حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) چنانچه از برخی اخبار فهمیده می شود.

مرگ و زندگی معصومین یکسان است

آنها در حال مرگ مانند زندگان می باشند چه از جهت ولایت تکوینی و چه ولایت تشریحی زیرا ادله ای که ذکر شد به این علت عمومیت دارند مگر نوع هفتم ولایت که همان حق حکومت است. اگر گفته شود آنها در حال مرگ چطور در امور تکوینی تصرف می نمایند؟ جوابش این است:

اولا آنها نمی میرند زیرا آنها (احیاء عند ربهم یرزقون) [۷۹] زنده اند و نزد پروردگار روزی می خورند و فقط لباس عوض کرده اند البته هر انسانی بعد از مرگ این چنین است، زیرا خدا آنها را برای بقاء ابدی آفریده نه فناء و زوال و در حدیث است که پیامبر (ص) کشتگان مشرکین بدر را مورد خطاب قرار داد و وقتی شخصی اعتراض نمود فرمودند: (تو شنواتر از آنان نیستی) [۸۰].

نیز در زیارت آمده (و إنک حی) [۸۱] شهادت می دهم که تو زنده ای.

ثانیا بر فرض که آنها غیر زنده باشند چه اشکالی دارد خداوند سبحان به یک غیر زنده ای حیات ببخشد

همانطوری که رزق می دهد، شفا می دهد و کارهای دیگر انجام می دهد.

قرآن می فرماید: (ما هر موجود زنده را از آب آفریدیم) [۸۲] و بدیهی است که آب موجودی

غیر زنده است ولی خداوند علت تمام علتهاست و فرقی برای او نمی کند که با یک موجود زنده ایجاد حیات و زندگی کند و یا با یک موجود غیر زنده.

در آیه دیگری آمده است: (یخرج الحیّ من المیت) [۸۳] خداوند زنده را از مرده خارج

می کند. در داستان گاو بنی اسرائیل که ذبح شد و سبب زنده شدن شخصی مقتول گردید همانطوری که مشتی از خاک پای فرستاده خدا سبب زنده شدن گوساله سامری گردید، و در داستان ارمیا پاشیدن آب بر هزاران نفر که از خانه های خود خارج شده و مرده بودند و آب باعث زنده شدن آنها گردید، که این داستانها در قرآن کریم ذکر شده اند.

از همین رو داستان گاو بنی اسرائیل فقط برای بیان تاریخ نبوده است، بلکه برای بیان عبرتهائی بوده، من جمله اینکه خداوند متعال می تواند مرده ای را به وسیله شیء بی جان دیگری زنده گرداند، چنانچه داستان نجوی [۸۴] (که دستور رسید هر کس می خواهد ملاقات خصوصی با پیامبر (ص) داشته باشد باید اول صدقه بدهد و هیچ کس به آن عمل نکرد جز امیرالمؤمنین علیه السلام) فقط برای بیان یک داستانی که بعدا نسخ گردید نمی باشد، بلکه در صدد بیان این معناست که مردم عباداتی را که مربوط به اعضاء و جوارح است انجام می دهند ولی وقتی مسأله پول و مال در میان می آید مقدار ایمان آنها

معلوم می شود، بنابراین فکر نشود این داستان فقط فضیلت امیرالمؤمنین (ع) را

بیان می کند.

وسعت علم و قدرت ایشان

اهل بیت پیامبر گرامی (علیهم السلام) که حضرت فاطمه (س) یکی از آنان است دائره علم و قدرتشان به اذن خداوند تمام کائنات را در بر می گیرد و در زیارت رجبیه آنچه که دلیل براین مطلب باشد آمده است، همانطوری که در پاره ای از احادیث وارد شده (یعلمون ما کان و ما یکون و ما هو کائن) می دانند هرچه را که قبلا و فعلا و بعدا وجود دارد، و این عقلا محال نیست و شبیه این عمومیت و وسعت را در هوا و حرارت و قوه جاذبه و غیر اینها مشاهده می کنیم، همانطوری که حضرت عزرائیل از جهت میراندن علم و قدرت او به همه انسانها بلکه ملائکه احاطه دارد چنانچه در روایات آمده است.

خداوند در حق ابراهیم (ع) می فرماید: (و کذالک نری إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) [۸۵] همچنین ما ملکوت و باطن آسمان و زمین را به ابراهیم نشان دادیم.

و در حق یعقوب می فرماید: (وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ) [۸۶].

همین که قافله از مصر جدا شد، پدرشان (یعقوب علیه السلام) گفت: من بوی یوسف را می شنوم.

و معصومین (علیهم السلام) از ملائکه و انبیاء برتر می باشند همانطور که نصوص و اجماع، دال براین مطلب است و قبلا گذشت.

خداوند در حق رسول خاتم (ص) می فرماید: (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سَرَاجًا مُنِيرًا) [۸۷].

خداوند، بودن هیچ قیدی [۸۸] را بر پیامبر خود اطلاق (شاهد) ننموده است، و این اطلاق نشان دهنده عمومیت است همانطوری که بقیه صفات حضرت هم عمومی است و بدیهی است که شاهد

بودن ممکن نیست مگر برای کسی که حاضر باشد و علم داشته باشد.

و باز خداوند می فرماید: (و جننا بک علی هؤلاء شهیدا) [۸۹] تو ای پیامبر روز قیامت

به عنوان شاهد بر پیامبران گذشته آورده می شوی.

این مطلب را، قول خداوند متعال تأیید می کند که بعد از آن می فرماید: (یومئذ یوّد الذین کفروا و عصوا الرسول لو تسوی بهم الأرض ولا یکتومون الله حدیثا) [۹۰] روز قیامت کفار و کسانی که معصیت پیامبر (ص) را نموده اند آرزو می کنند که با خاک یکسان باشند... (معلوم می شود پیامبر با خبر بوده که آنها شرمنده می شوند) و باز در روایات آمده است: (اگر شیاطین اطراف دلهای بنی آدم طواف نمی کردند هر آینه ملکوت آسمانها را می دیدند) [۹۱] وقتی بنی آدم اگر موانع برطرف گردد چنین توان و قدرتی داشته باشند پس اهل بیت (علیهم السلام) سزاوارترند.

و در تشهد نماز می گوئیم: (السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته) تا پیامبر حاضر و ناظر نباشد خطاب نمودن به او چه معنا دارد.

در حدیث آمده (نزهونا عن الرّبویّه و قولوا فینا ما شئتم) [۹۲] یعنی ما را از مرتبه خدائی منزّه نمائید و هرچه خواستید در حق ما بگوئید. این بدان جهت است که گروهی آنها را خدا دانستند پس مورد نهی قرار گرفتند، اما بعد از مرتبه خدائی هرگونه کمالی در آنها وجود دارد و نمونه ای از آن علم و قدرت فراگیر است که بعضی از قسمت های زیارات امام حسین (ع) و جامعه بر این مطلب دلالت دارد.

اما اینکه در روایت وارد شده فرشته ای سلام ها را به پیامبر اکرم (ص) می رساند، این منافات با مطالب گذشته

ندارد، زیرا این، نظیر رساندن صحیفه اعمال توسط فرشتگان به سوی خداوند است، (با اینکه خداوند خودش علم کامل دارد) و امّا اینکه گاهی حضرت از چیزهائی سؤال می کردند این مانند سؤال خداوند است که پرسید (و ما تلک بیمینک یا موسی...) [۹۳] ای موسی در دست راست خود چه داری، و نمونه های دیگر از این قبیل که بر شخص مطلع از روایات متواتره پوشیده نیست.

علم غیب ائمه و رفتار عملی آنان

روشن است که علم غیب داشتن آنان هیچ تغییری در رفتار عملی آنان ایجاد نمی کرد، و از همین رو امام مجتبی (ع) بدون هیچ اجباری اقدام به نوشیدن مایع مسموم می نماید، و شخص پیامبر اکرم (ص) گوشت مسموم را می خورد که همان منتهی به مرگ ایشان می شود. و حضرت علی (ع) از زمان مرگ خود آگاه است ولی با این حال به مسجد می رود با اینکه می توانست کسی دیگری به نیابت خود بفرستد، یا نگهبانانی با خود همراه سازد و یا ابن ملجم را زندانی کند یا از مسجد بیرون نماید یا اینکه عده ای را مأمور مواظبت از او قرار دهد و کارهائی از این قبیل.

امّا اینکه اینطور جواب دهیم: آنان در هنگام نازل شدن مرگ بی خبر هستند یا اینکه بگوئیم آنان مجبورند این کارها را انجام دهند، مثل مسموم نمودن امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) به وسیله هارون و مأمون یا امثال این جوابها که خلاف ظاهر ادله می باشد و قانع کننده نیز نمی باشند.

اگر قرار بود علم غیب در رفتارشان اثر بگذارد نمی بایست پیامبر (ص) در فقدان فرزندش ابراهیم بگرید، و نمی بایست امام حسین (ع) در شهادت و فقدان فرزندان و اصحاب خود بگرید، با اینکه

آنان خوب می دانند و می بینند آنها به بهشت برین منتقل می شوند.

کسی که می داند فرزندش به مکان کاملاً خوبی رفته و از همه جهات در رفاه و آسایش است آیا گریه می کند؟ و همچنین نمی بایست یعقوب از فراق یوسف (ع) گریه کند و حال آن که او می دانست فرزندش زنده است و بزودی بعد از مدتی بصورت پادشاه به او بر می گردد.

اگر گفته شود بر فرض اینکه حضرت یوسف رحلت کرده بود، این گونه گریستن چه معنا دارد آن هم به طوری که چشمان آن حضرت نابینا گردد تا اینکه بر او ترسیدند؟ در جواب او می گوئیم: همانطوری که چشمه ها منبع آب و خورشید منبع نور است همچنین خداوند برای معنویات نیز معادنی قرار داده است و یعقوب (ع) منبع عطوفت و مهربانی است تا مردم از او الگو بگیرند و اگر او نبود به چه کسی تأسی کنند؟

بنابراین علم غیب آنان هیچ گونه اثری در عواطف انسانی آنها نداشته تا بتوانند الگوئی مناسب برای مردم باشند و گرنه مردم می گفتند اینکه علی (ع) آن گونه در جنگها حمله می کرد به خاطر علم غیب او بوده است که ما از آن بی بهره ایم بلکه مثل

میشم

تمّار (با اینکه از مکان قتل خود از قبل با خبر بود) به کوفه می آید با اینکه می توانست به مکه برود در جایی که دست مأموران ابن زیاد به او نرسد، و مثالهای فراوان دیگر از این قبیل.

و همینطور است مسأله قدرت الهی آنان که فقط در موارد اعجاز به آن دست می زدند و الا آنها قادر بودند هرگونه گرفتاری را از خود و شیعیانشان برطرف سازند. بنابراین آنها بلا تشبیه همچون

شخص و کیلی هستند که بدون اجازه موکل خود هیچ کاری نمی کند هرچند که قدرت انجام دادن آن را دارد و الله العالم.

اختیارات و استفاده از آنها

البته آنان در دین تصرف نموده اند هرچند این اختیار را دارند، و شاید به این علت باشد که حکام جور نیز این اختیار را حق خود ندانند و به وسیله آن در دین تصرف نکنند، و علی رغم این تدبیر می بینیم که باز آنهاییکه بناحق بر مسند جانشینی پیامبر تکیه زده بودند در احکام الهی تصرف نمودند مانند تحریم متعه و حج تمتع و بدعت گذاشتن نماز تمام در عرفات و موارد دیگر.

پس اگر مشاهده می نمودند پیامبر در احکام الهی دخل و تصرف می کند، ایشان چه می کردند؟!

جالب اینکه در این زمینه با نسبت کذب دادن به پیامبر احکامی جعل نمودند همچون استحباب بول کردن در مزبله (ادرار نمودن در مکانهایی که زباله جمع می شود)!!

و از همین جهت می بینیم که گفتند بول کردن در مزبله (محل زباله ها) مستحب است به دلیل نسبت کذبی که به حضرتش دادند.

از آنچه گذشت معلوم گردید هفت معنای ولایت در حق آنها ثابت است:

آنها علت خلقتند، آنها وسیله خلقتند همچون حضرت عزرائیل که وسیله میراندن است، و اینکه خلقت پاینده به وجود آنهاست.

و همینطور در شرع و دین، آنها علت و وسیله و عامل بقای آن هستند، علاوه بر آن حکومت نیز حق آنان است، و البته این حق حکومت همیشه با انواع دیگر حق تصرف شرعی همراه نمی باشد.

پاورقی

[۱] این مطلب اشاره است به روایت حضرت صادق (ع) (هی الصدیقه الکبری و علی معرفتها دارت القرون الاولی)، (امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۸۰ چاپ قم).

[۲] خدای متعال حضرت زهرا (س) را علت غائی خلقت این جهان آفریده است بنا بر این همه چیز از

آسمان، زمین، ماه، خورشید، ستارگان، کهکشانها و هر چیزی که در عالم وجود آمده به خاطر شرافت و فضیلتی است که ایشان در پیشگاه حقّ تعالی دارد (حدیث شریف کساء).

[۳] (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...) سوره انعام: آیه ۱۰۳.

[۴] از این جهت دخترم فاطمه (س) نامیده شد چون مخلوقات خدا از شناخت وجود ذات او جدا و عاجزند. تفسیر اطیب البیان الکوفی ص ۲۱۸ چاپ نجف، و ص ۵۸۱ چاپ تهران. و البته علّت این عجز و ناتوانی عدم احاطه قطره محدود بر دریای بی کران است.

[۵] کتاب فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی: صفحه ۷۸ از بحار الانوار: جلد ۴۳ صفحه ۱۰۷ و این روایت در کتاب عوالم العلوم از امالی شیخ صدوق و علل الشرائع و خصال چنین نقل شده است: (لما كان لها كفوا الى يوم القيامة على وجه الارض ادم فمن دونه).

[۶] (و فضلنی علی جمیع الانبیاء والمرسلین والفضل بعدی لک یا علی و للائمّه من بعدک)، اکمال الدین: ج ۱، ص ۲۵۴ ب ۲۳.

[۷] تفسیر اطیب البیان: ج ۱۳، ص ۲۲۵.

[۸] بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۸ ب ۳۱ ط بیروت.

[۹] ارشاد شیخ مفید: ص ۲۳۲ ط بیروت.

[۱۰] اصول کافی: ج ۱ کتاب الحجّه.

[۱۱] در قدیم عناصر تشکیل دهنده مادیات را آب، آتش، باد و خاک می دانستند.

[۱۲] بحار الانوار: ص ۳۳۶ ح ۱۶ ب ۱۰ چاپ بیروت.

[۱۳] این تصرّف به خاطر احاطه وجودی آنان بر عالم است چونکه اشرف مخلوقات هستند و اشرف باید سعه وجودی او از دیگران بیشتر باشد.

[۱۴] تفسیر اطیب البیان: ج ۱۳ ص ۲۲۵.

[۱۵] سوره نمل: آیه ۴۰.

[۱۶] سوره ص: آیه ۳۶ و ۳۷.

[۱۷] سوره انبیاء: آیه ۷۹.

[۱۸] لکه های سفید که روی پوست بدن پیدا می شود.

[۱۹] سوره آل عمران: آیه ۴۹.

[۲۰] (مثل بر وزن حبر یا وزن فرس)، اَوّلی اسم مصدر

است و دومی مصدر است، از قبیل شبه و شبه و حسن و حسن.

[۲۱] سوره اعراف: آیه ۱۸۸.

[۲۲] سوره جن: آیه ۲۶ و ۲۷ (عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول...) او دانای غیب است و کسی را بر غیبش آگاه نمی کند مگر آن که خود برگزیده است.

[۲۳] سوره اعراف: آیه ۱۸۸ اگر من از غیب آگاه بودم بر خیر و نفع خود همیشه می افزودم و هیچگاه زیان و رنج نمی دیدم.

[۲۴] سوره زمر: آیه ۴۴ بگو همه شفاعتها به خدا اختصاص دارد.

[۲۵] سوره انبیاء: آیه ۲۸ شفاعت نمی کنند جز آن کسی را که خدا از او راضی باشد.

[۲۶] سوره نحل: آیه ۷۴ از روی جهل و نادانی برای خدا مثل و مانند نشمارید.

[۲۷] سوره شورا: آیه ۱۱ مانند او چیزی نیست.

[۲۸] بحار الانوار: ۳۷۶/۹ ح ۱۶ ب ۲۴.

[۲۹] به تفسیر اطیب البیان: ج ۱۳ ص ۲۲۵ رجوع شود.

[۳۰] تهذیب: ج ۷ ص ۴۷۰.

[۳۱] سوره احزاب: آیه ۶.

[۳۲] سوره مائده: آیه ۵۵.

[۳۳] بحار الانوار: ۲۳/۳۵ ح ۱۵ ب ۱.

[۳۴] کتاب کشف اللآلی بنا بر نقل مرحوم آیه الله آقای میرجهانی در کتاب (الجنه العاصمه) و علامه مرندی در کتاب (ملتی البحرین) صفحه ۱۴ و مستدرک سفینه البحار ج ۳ ص ۳۳۴ و عوالم العلوم صفحه ۲۶ به نقل از کتاب مجمع البحرین. البته احادیث دیگری در این باره ذکر خواهد شد.

[۳۵] کتاب غیبت شیخ طوسی: ۱۷۳ حدیث ۷ چاپ تهران. و کتاب بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۸ ح ۹ ب ۳۱ چاپ بیروت.

بعضی از علمای علم کلام، موضوع فوق را پذیرفته اند و برای آن ادله و شواهد و مؤیدات فراوانی نقل کرده اند که به بعضی از آنها اشاره می نمائیم.

البته امکان واسطه بودن ایشان در خلقت عالم امری است واضح و آشکار بلکه از نظر حکمت الهی راجح

و لازم است. از جمله شواهد آن مضمون حدیث قدسی است که می فرماید: (... و هی فاطمه و بنورها ظهر الوجود من الفاتحه الی الخاتمه) و او فاطمه است و به نور او وجود عالم از ابتداء تا پایان ظاهر گشته است. (کتاب خصائص الفاطمیّه، صفحه ۱). و ظاهراً مقصود ظهور هستی از کتم عدم تا نور وجود است و بقاء برای سببیت است. و حضرت زهرا (س) فرموده است: (... و نحن وسیلته فی خلقه و نحن خاصّته و محل قدسه و نحن حجّته فی غیبه...) ما وسیله خدا در خلقت هستیم و خاندان و جایگاه قدس و حجّت خدائیم. (کتاب (السفینه و فدک) که از کتاب شرح نهج البلاغه، ج ۱۶ ص ۲۱۱ این حدیث را نقل کرده است).

مطلق بودن کلمه (وسیلته) هم حدوث و هم بقاء را اقتضاء می کند. پس تنها واسطه در ایجاد عالم و واسطه افاضه وجودی جهان هستی، آن حضرات می باشند. علامه مجلسی رحمه الله علیه چنین می گوید: در اخبار فراوانی وارد شده است: (لا تقولوا فینا ربّاً و قولوا ما شئتم ولن تبلغوا) نسبت خدائی به ما ندهید، و جز آن هر چه می خواهید بگوئید و هرگز به نهایت و صف ما نخواهید رسید. (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۴۷).

کلمه رب، برای آن ذاتی که واجب الوجود است، علم می باشد، بنابراین نسبت واجب الوجود بودن به آن حضرات صحیح نمی باشد، زیرا که آنان آفریده خدای متعالند، لکن بعد از این مرتبه می فرماید: (قولوا فینا ما شئتم) و از مصادیق آن، واسطه منحصر کلّ جهان هستی می باشند، خصوصاً با در نظر گرفتن جمله (ولن تبلغوا) و عقد سلبی و عقد ایجابی کلام و با ملاحظه اینکه،

گوینده کلام انسان معصوم حکیمی است که به تمام دقائق و زوایای سخن توجه تام دارد، حقیقت امر واضح و روشن خواهد بود.

و روایت شده، چنانچه مصنف محترم به آن اشاره کرده است: (نحن صنایع ربنا والناس بعد صنایعنا) ما آفریده پروردگاریم و مردم آفریده ما هستند.

(کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۳ ح ۷ و کتاب بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۸) و در (نامه ۲۸ نهج البلاغه) چنین آمده است: (اَنَا صنایع ربنا والناس بعد صنایع لنا) و لام در کلمه (لنا) برای تقویت است و جمله (صنایعنا) در حدیث سابق شاهد آن است.

و در کتاب بحار الانوار به نقل از کتاب خصال شیخ صدوق رحمه الله علیه، امیرالمؤمنین (ع) چنین فرموده است:

(إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قَوْلُوا إِنَّا عَيْبٌ مَرْبُوبُونَ وَقَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ) از زیاده روی در باره ما دوری جوئید، ما را بندگان پروردگار متعال بدانید و در باره فضیلت ما هر چه می توانید بگوئید. (بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۱۳).

این حدیث شریف وامثال آن، استمرار فیض الهی را مشروط به وجود ایشان می داند (و حضرت زهرا (س) جزو آنان است) و تنها چیزی که از وجودشان نفی شده مسئله واجب الوجود بودن آن بزرگواران است.

و امّا روایاتی که نفی واسطه بودن اهل بیت (علیهم السلام) از آن استفاده می شود، یا باید بر تقيّه حمل شود، و یا اینکه مقصود، مستقل بودن و در عرض خدای متعال بودن ایشان است، نه اینکه طولی بودن وجودشان. و مستند بودن قدرتشان بر خدای متعال، نفی شده باشد، به عنوان مثال، این روایت ملاحظه شود، زراره ابن اعین می گوید: از امام صادق (ع) چنین سؤال کردم:

(ان رجلا يقول بالتفويض، فقال: و ما التفويض؟ قلت: ان الله

تبارک و تعالی خلق محمّدا و علیا صلوات الله علیهما ففوّض إليهما فخلقهما و رزقا و أماتا و أحیاء، فقال: کذب عدوّ الله إذا أنصرفت إليه فإتله علیه هذه الایه الّتی فی سورة الرعد (ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم).

مردی در باره شما اهل بیت قائل به تفویض است، حضرت فرمودند: تفویض چه معنائی دارد؟

عرض کردم: خدای متعال محمّد (ص) و علی (ع) را آفرید و امور جهان را به آنان واگذار نمود، پس آنان خلق می کنند و روزی می دهند و زنده می کنند و می میرانند.

حضرت فرمودند: دشمن خدا دروغ می گوید، چون به سوی او رفتی، آیه سوره رعد را بر او تلاوت کن. (یا آنکه این مشرکان، شریکانی برای خدا قرار دادند که آنها هم مانند خدا چیزی خلق کردند. برایتان خلق خدا و خلق شریکان مشتبّه گردید).

(سوره رعد: آیه ۱۶)، (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۴۳، ۳۴۴).

ملاحظه می کنیم که امام (ع) تفویض را که به معنای شریک خداوند در آفرینش باشد (عرضیت) را نفی کرده است.

و سایر روایات در این باره نیز چنین توجیه می شود، و با دقّت و تأمّل حقیقت امر آشکار می گردد. با توجّه به اینکه مطلق بودن سؤال سائل، شامل حتّیّ طولیت در خلق نیز می گردد، و آن نیز محل ابتلاء است و شاید اصلا مقصود سائل همین قسمت بوده است، و با این حال امام (ع) فقط عرضیت را نفی کرده و از آن به عنوان شریک یاد شده، چنانچه تفویض به معنای واگذاری همه امور به آنان بدون دخالت خدای تبارک و تعالی نیز باطل و بی معنی است. و برای این بحث، مقام جداگانه ای است که فقط به طور

اشاره متذکر آن شدیم.

و نمونه ای دیگر که سخن امام (ع) مسئله را توضیح می دهد: (انا بری ء من الغلاه کبرآءه عیسی بن مریم من النّصاری) من از غلو کنندگان بی زارم، همانند بی زاری عیسی پسر مریم از گروه نصاری. (بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۲۶۶).

و این تشبیه دلیل بر این است که مسئله خدا بودن اهل بیت (علیهم السلام) مورد بی زاری واقع شده است، زیرا مسیحیان چنین عقیده ای در باره حضرت عیسی داشتند و او را شریک خداوند می دانستند نه مخلوق او.

و در روایت دیگری آمده: (و إنّنا لنبرأ إلى الله عزّ و جلّ ممّن یغلوا فینا فیرفعنا فوق حدّنا، کبراءه عیسی بن مریم من النّصاری)، قال الله عز و جلّ: (و إذا قال الله یا عیسی بن مریم ء أنت قلت للنّاس اتّخذونی و أمّی إلهین من دون الله) ما براءت می جوئیم به سوی خداوند از کسی که در باره ما زیاده روی کند و مرتبه ما را فوق حدّمان بداند مانند براءت حضرت عیسی پسر مریم از گروه نصاری، خداوند متعال چنین می فرماید: یاد آور آن هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را خدایانی جز الله بدانید. (سوره مائده: ۱۱۶)، (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۷۲).

و همچنین سخن حضرت مهدی (عج): (لیس نحن شرکاءه فی علمه ولا فی قدرته بل لا یعلم الغیب غیره...) ما در علم و قدرت شریک خداوند نیستیم و جز او کسی غیب نمی داند (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۶۶).

با اینکه آگاهی ایشان از غیب و عمومیت قدرتشان به اذن پروردگار متعال از واضحات است. و سخن حضرت مهدی (عج) مسئله را توضیح بیشتری می دهد، می فرماید: (إنّی برئ)

إلى الله و إلى رسوله مّن يقول إنا نعلم الغيب أو نشارك الله في ملكه... من از کسی که بگوید: ما (ائمہ ہدی) غیب را می دانیم و در ملک با خدا شریک هستیم بی زارم. (بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۶۶).

در واقع آنچه که مورد نفی واقع شده در این سخن شریف شریک بودن امامان با خداوند است، نه اینکه عمل و قدرت و علم اهل بیت (علیهم السلام) بر اساس تکیه بر پروردگار متعال است.

مراجعه به روایت طولانی که در (جلد ۲۵ بحار الأنوار صفحه ۲۷۳) مطلب را بیشتر توضیح می دهد، به خاطر اینکه امامان (علیهم السلام) با کسانی که عقیده به الله بودن حضرت علی (ع) داشتند، با سختی مقابله می کردند.

[۳۶] سوره مائده: آیه ۶۴.

[۳۷] بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۱۳؛ بصائر الدرجات ص ۲۸۸، ۴۸۹.

[۳۸] بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۱۹۵.

[۳۹] بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۱۹۹ (قسمتی از دعاهای هر روز ماه رجب که اول آن الحمد لله الذی اشهدنا مشهد اولیائہ فی رجب... است).

[۴۰] بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۰.

[۴۱] بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۳۴.

[۴۲] بحار الانوار: ج ۹۵ ص ۳۹۳ چاپ بیروت (در مفاتیح الجنان در یکی از دعاهای هر روز ماه رجب آمده است).

[۴۳] بحار الانوار: ج ۵۴ ص ۱۷۶.

[۴۴] سوره فاطر: آیه ۴۳.

[۴۵] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۳۲۷.

[۴۶] (فاطمه الزهرا) علامه امینی: صفحه ۴۳ چاپ تهران.

[۴۷] کمال الدین: ص ۲۶۲ ح ۱.

[۴۸] قبلا گذشت که امام حسین (ع) می فرماید: (مادرم از من بهتر است).

[۴۹] این حدیث در بسیاری از مصادر مذکور است از جمله منتخب الأثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآیات و مقتل خوارزمی و فرائد السمطین و تفسیر فرات، مراجعه شود به عوالم العلوم فاطمه الزهراء: ص ۱۳ و ۱۴.

[٥٠] مدينه المعاجر سيد هاشم بحرانى رحمه الله عليه، كما

اینکه حدیث دیگری را نیز نقل می کند که خداوند متعال می فرماید: (هذا نُورِي... أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ...) (این نور من است، و من آن را بر همه پیامبران برتری می دهم).

این حدیث در کتاب علل الشرایع و مصباح الأنوار ذکر شده، پس به کتاب عوالم العلوم ص ۶۱ مراجعه شود، در کتاب لسان المیزان هم چنین آمده است: (لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ حَوَاءَ تَبَخَّرَا فِي الْجَنَّةِ وَ قَالَ: مَنْ أَحْسَنُ مِنَّا؟ فَبَيْنَمَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْهُمَا بِصُورِهِ جَارِيَةٍ لَمْ يَرِ مِثْلَهَا، لَهَا نُورٌ شَعْشَعَانِي يَكَادُ يُطْفِئُ الْأَبْصَارَ قَالَ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ؟ قَالَ: صُورَةُ فَاطِمَةَ...) (هنگامی که خدای متعال آدم و حوا را آفرید، با حالت تبختر و برازندگی در بهشت راه می رفتند، و می گفتند: چه کسی از ما دو نفر بهتر است؟ در آن حالت بطور ناخود آگاه با صورت زیبای بانویی که مانندش تا کنون رؤیت نشده بود برخورد نمودند، نور درخشانی داشت که همه دیده ها را به خود جلب می کرد. گفتند: بار پروردگارا این کیست؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: این صورت فاطمه است...). کتاب (بهجه قلب المصطفی)، صفحه ۷۶.

[۵۱] نه فقط از نظر مادی و جسمی بلکه از نظر روحی نیز چنین است.

[۵۲] دلائل الامامه طبری: ص ۲۸ چاپ نجف اشرف.

[۵۳] کتاب بغداد: ج ۱ ص ۲۵۹.

[۵۴] تأویل الآیات: ج ۲ ص ۵۰۹.

[۵۵] کتاب الاربعون ابن ابی فوارس به نقل از عوالم: صفحه ۱۷ و ۱۸ و نظیر این گونه روایات بسیار است، می توان به کتاب کشف الغمه: ج ۱ ص ۴۵۴ و منتخب الأثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآیات و مقتل خوارزمی مراجعه نمود. و نظیر آن در کتاب علل الشرایع و دلائل الامامه نیز دیده می شود.

[۵۶] عوالم صفحه ۱۶، ۱۷، ۲۸

و در کتاب فرائد السمطين از ابو هريره چنين نقل شده است: (هنگامي که خدای متعال آدم را آفريد و از روح خود دراو دميد، به جانب عرش نظري افکند، ناگاه انوار خمسه طيبه در حالي که در رکوع و سجود بودند چشمان او را خيره

کرد... و نظير همين روايت در کتاب عوالم فاطمه زهرا (س) صفحه ۲۲ از کتاب کمال الدين و صفحه ۲۴ از کتاب کافي نقل شده است. با توجه به اين موضوع که سبقت در آفريش دليل بر افضليت است، به دليل قاعده امکان اشرف که در معقول ثابت شده است.

[۵۷] عبقات الانوار مجلد حديث سفينه، و مخفي نماند که به برکت پنج نور مقدس، حضرت نوح (ع) و يارانش نجات پيدا کردند.

[۵۸] بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۸۴.

[۵۹] سوره طه: آيه ۱۱۵.

[۶۰] مناقب ابن شهر آشوب.

[۶۱] بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۴۹۲.

[۶۲] ارشاد: ص ۲۳۲ چاپ بيروت.

[۶۳] به صفحه ۷ همين کتاب مراجعه شود.

[۶۴] بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۳۴۹ ح ۱۲ باب ۲۴.

[۶۵] وسائل الشيعه: ج ۱۵ ص ۱۰.

[۶۶] احتمال دارد که مراد از خوشروئي خوش اخلاقي و گشاده روئي باشد نه زيبائي ظاهر.

[۶۷] نهج الفصاحه: چاپ تهران، ص ۴۴۸ ح ۲۱۱۱.

[۶۸] نهج البلاغه: کلمات قصار، شماره ۳۷۱.

[۶۹] سوره نور: آيه ۳۲.

[۷۰] دلائل الامامه طبري: چاپ نجف، ص ۴۹ و مسند فاطمه: چاپ تهران، ص ۴۲ و بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۸.

[۷۱] روضه الواعظين: ص ۱۸۱، چاپ قم.

[٧٢] مناقب شهر آشوب: چاپ قم ٣/٣٤٣؛ و بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٨٦.

[٧٣] وسائل الشيعه: ج ٨ ص ٤٩٠.

[٧٤] سوره بقره: آيه ٢٥٣.

[٧٥] سوره اسراء: آيه ٢١.

[٧٦] سوره رعد: آيه ٤.

[٧٧] سوره احزاب: آيه ٢١.

[٧٨] نهج البلاغه، خطبه ١٦٠.

[٧٩] سوره آل عمران: آيه ١٦٩.

[٨٠] بحار الانوار: ج ٦ ص ٢٠٧.

[٨١] بحار الانوار: ج ٩٩ ص ١٠٣.

[٨٢] سوره الانبياء: آيه ٣٠.

[٨٣] سوره روم: آيه ١٩.

[٨٤] سوره مجادلّه: آيه ١٢.

[٨٥] سوره انعام: آيه ٧٥.

[٨٦]

سوره یوسف: آیه ۹۴.

[۸۷] سوره احزاب: آیه ۴۵ _ ۴۶.

[۸۸] حذف قیود دال بر عمومیت است.

[۸۹] سوره نساء: آیه ۴۱.

[۹۰] سوره نساء: آیه ۴۲.

[۹۱] بحار الانوار: ج ۵۶ ص ۱۶۳.

[۹۲] بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۴۷ و در آنجا علامه مجلسی می فرماید: روایات فراوانی به این مضمون رسیده است.

[۹۳] سوره طه: آیه ۱۷.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

